

## ناسازگاری‌های زندگی کوچ‌رویی با زندگی شهری و روستایی در ایران دوره مغول

قربانعلی کناررودی\*

سهیلا نعیمی\*\*

### چکیده

با ورود مغول‌ها نظام اجتماعی کوچ‌رویی در ایران غلبه یافت و از آن‌جا که نسبت به تجربه اجتماعی زندگی کوچ‌رویی ایرانیان شرایط بسیار ابتدایی‌تری داشت، پیامدهای اجتماعی ناگواری به بار آورد. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل تاریخی، ضمن بررسی ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی جماعت کوچ‌رو و یک‌جانشین، پیامدهای ناشی از گسترش تضاد بین زندگی یک‌جانشینی و صحراگردی و مناسبات حاکم بر آن در دوره مغول در ایران بررسی می‌شود. حضور صحراگردان ترک و مغول پیرامون برخی مراکز شهری ایران سبب افزایش تعارضات زندگی صحراگردی و یک‌جانشینی، کم‌توجهی به ساختارهای زندگی شهری، و تلاش برای حفظ ارزش‌های خود در این دوره شد. این امر سبب ویرانی روستاها و شهرهای ایران، زوال مناسبات شهری، کاهش جمعیت، تبدیل شهرهای بزرگ به شهرهای کوچک و شهرهای کوچک به روستا، تضعیف بخش‌های تولیدی در پی کاهش نیروی کار و ضعف مناسبات بازارها، فقر بیش‌تر روستاییان و پیشه‌وران شهری، تغییر شیوه‌های بهره‌برداری از منابع و مراتع، و تخریب کشاورزی و شبکه‌های آبیاری شد.

**کلیدواژه‌ها:** ایران، مغول، مناسبات روستایی و شهری، مناسبات کوچ‌رویی، تعارض‌ها و تضادها.

\* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تنکابن Gh.k.edu@gmail.com

\*\*دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه خوارزمی Sohayla.n@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۱

## ۱. مقدمه

شناخت اوضاع اجتماعی و اقتصادی امروز کشور باید بر پایه آگاهی از روند تحول تاریخی جامعه استوار باشد که از آن جمله پیشینه زندگی جوامع یک‌جانشین و کوچ‌رو است. اگر تحقیقات اجتماعی در خصوص جوامع شهری و روستایی و کوچ‌نشینان ایران را محدود و منحصر به مطالعات علمی از نوع جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی و با توجه به پیدایش و گسترش رشته‌های علمی جدید کشور بدانیم، قدمت چندانی نخواهد داشت. اما اگر این تحقیقات به معنای هر گونه بررسی و کنکاش در یک یا چند جنبه خاص از شیوه زندگی اجتماعی مردم در نظر گرفته شود، می‌توان به آثاری اشاره کرد که قدمتی بیش از هزار سال دارند. تقریباً از سده‌های دوم و سوم هجری منابع و آثار متعددی درباره مناسبات شهری و روستایی و صحرانشینی نوشته شده است. نخستین این آثار به منابع جغرافیایانویسان برجسته مسلمان مربوط می‌شود که به دلایلی مانند یک‌پارچگی سیاسی سده‌های اول اسلامی، تمدن واحد، دین و زبان مشترک، هم‌جواری جغرافیایی، رواج مبادلات تجاری، و ضرورت زیارت خانه خدا درباره جغرافیای انسانی و طبیعی سرزمین‌های اسلامی دست به تألیف زدند و اطلاعاتی ارزشمند درباره نواحی، شهرها، روستاها، وضعیت اقتصادی، انواع فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، میزان مالیات‌ها، وضعیت راه‌ها، مسلک‌ها، و ادیان و مذاهب تدوین کرده‌اند.

کتاب‌های تاریخی نیز از منابع سودمند برای مطالعات جامعه‌شناختی تاریخی جوامع روستایی، شهری و کوچ‌روی به شمار می‌روند و از آن‌ها می‌توان اطلاعات سودمندی از وضع روستاییان و صحرانشینان، زمین‌داری و مناسبات ارضی، وضع زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم نواحی مختلف، روابط تولیدی، و امور زراعی به دست آورد. از آن جمله جامع‌التواریخ است که اطلاعات درخوری درباره وضع جامعه و تشکیل و تکوین ایلات، نظام اداری و تشکیلات، و خصوصاً زندگی ایلی و صحرانشینی طوایف مغول دارد. اثر دیگر رشیدالدین، آثار و الاحیاء، به زندگی روستایی و کشاورزی ایران از جمله به انواع محصولات باغی و زراعی اشاراتی دارد. در مکتوبات رشیدی نیز به بخش‌هایی از زندگی جامعه ایرانی و توصیه‌هایی برای رسیدگی به محصولات کشاورزی خطاب به مردم روستاها، شهرها، و صحرانشینان پرداخته شده است.

تحقیقات و پژوهش‌های جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی در جوامع شهری و روستایی ایران با اثر معروف مالک و زارع در ایران اثر خانم لمبتون به اوج رسید. هم‌چنین

کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول نقش بسیار زیادی در گسترش تحقیقات جامعه‌شناختی در ایران داشت. نظام اجتماعی مغول نوشته ولادیمیر تسف، امپراتوری صحرانوردان اثر رنه گروسه، تاریخ ایران اثر پیگولوسکایا و دیگران حاوی اطلاعات خوبی درباره موضوع مورد بحث در این مقاله است. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران نوشته جمشید بهنام و شاپور راسخ و مقدمه‌ای بر روستاشناسی ایران اثر کاظم ودیعی، تکامل فتودالیزم در ایران از فرهاد نعمانی، نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران اثر خسرو خسروی، جامعه‌شناسی عشایر ایران اثر علی اکبر نیک‌خلق و عسکری نوری به مبانی جوامع روستایی، مناسبات جوامع شهری، روستایی و عشایری (کوچ‌نشین) ایران پرداخته‌اند. هم‌چنین در این راستا مقالات ارزش‌مندی نیز منتشر شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: مقاله شیرین بیانی، «بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله» (۱۳۴۹: ۶۹-۸۸)، مقاله «انعکاس اوضاع اجتماعی ایران در آثار رشیدالدین فضل‌الله» از غلامحسین یوسفی (۱۳۴۸: ۳۳۰-۴۳۵)؛ مقاله «اوج و فرود زندگی کوچ‌نشینی در ایران» اثر سیروس سهامی (۱۳۵۳: ۱۹۳-۲۱۸)؛ مقاله «زوال کوچ‌نشینی در ایران: یک‌جانشینی ایلات و عشایر» از سکندر امان‌اللهی بهاروند (۱۳۸۳: ۱۴۸-۱۵۵)؛ مقاله «مرتع، نظام‌های بهره‌برداری» اثر محمدحسین پاپلی یزدی و مجید لباف خانیکی (۱۳۷۹: ۷-۴۰)؛ مقاله «درآمدی پیرامون برآیندهای سیاسی اقتصادی یورش مغول» نوشته محمد قراگزلو (۱۳۸۴: ۲۶۰-۲۶۹)؛ مقاله «رسم اقطاع در عصر ایلخانان با اشاراتی به اوضاع و احوال اجتماعی مردم» اثر سیدمحمد دامادی (۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۴۶)؛ «زندگی و معیشت مغولان (ساختار اجتماعی)» اثر الهامه مفتاح (۱۳۸۵: ۱۴۳-۱۸۵)؛ مقاله «ویژگی‌های تاریخی زندگی شهرنشینی در ایران دوران اسلامی» از احمد اشرف (۱۳۵۳: ۴۷-۴۹)؛ مقاله «شهرپژوهی تاریخی در ایران» (باستانی‌راد، ۱۳۹۰: ۱۸-۲۱)؛ مقاله «درآمدی بر سنخ‌شناسی منابع و مآخذ مطالعات تاریخ شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران» (یوسفی‌فر، ۱۳۹۰: ۲۴-۳۳)؛ مقاله «تحقیقات مغولی به زبان انگلیسی در سه دهه اخیر در معرفی آثار و تحقیقات تاریخ مغول» (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۱۶)؛ مقاله «تحلیلی بر مطالعات روستایی در ایران» (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸: ۷-۳۴)، و مقاله «مروری تحلیلی بر سیر تحقیقات روستایی و عشایری در ایران» (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۳: ۱۵۱-۱۷۹) حاوی اطلاعات ارزش‌مندی درباره تحقیقات مغول‌شناسی است.

تا کنون اثر مستقلی به پیامدهای تضاد بین کوچ‌رویی و یک‌جانشینی در ایران دوره مغول نپرداخته است. در این مقاله، با بهره‌گیری از منابع و تحقیقات و با روش تاریخی

و تحلیلی در سه محور مهم زندگی کوچ‌رویی در عهد مغول، زندگی یک‌جانشینی، و سپس تعارضات، تضاد، و پیامدهای این دو سبک زندگی اجتماعی در ایران عهد مغول بررسی می‌شود.

سرزمین ایران از نظر عوامل جغرافیایی بسیار متنوع است و همین ویژگی تأثیر مهمی در شکل‌گیری فعالیت‌های سه شیوه زندگی مرتبط به هم یعنی شهرنشینی، روستانشینی، و کوچ‌نشینی (چادرنشینی) داشته است. شهرنشینان و روستاییان به کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند و کوچ‌نشینان به دامداری و گله‌داری می‌پرداختند. شهرنشینان و روستاییان همواره در جلگه‌ها و دشت‌ها و مناطق هموار مستقر بودند و کوچ‌نشینان در مناطق حاشیه‌ای و کوهستان‌ها و مراتع طبیعی و نقاطی که کم‌تر به کار کشاورزی می‌آید به سر می‌بردند.

رابطه بین یک‌جانشینان و کوچ‌نشینان همواره یک‌سان نبوده است. آنچه به تضاد و تعارض و در مقابل تعامل و هم‌کاری بین آن دو می‌انجامد به شرایط زمانی و تحولات سیاسی و اجتماعی بستگی شدیدی داشت. معمولاً در دوران ثبات سیاسی و اجتماعی تعامل و هم‌کاری برای ادامه حیات ضروری بود و منافع مشترک حکم می‌کرد برای حفظ امنیت خود تلاش کنند و در دوران بی‌ثباتی تعارض و تضاد حاکم شده موجبات نابودی اقتصادی و بروز آسیب‌های اجتماعی را فراهم می‌کرد. برخی بر این عقیده‌اند که از سده چهارم هجری به بعد با افزایش عنصر ترک در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران، ساختار اقتصادی ایران، که پیش از این بر مبنای فعالیت‌های کشاورزی بود و دامداری کم‌تر در آن نقش داشت، متحول شد و اهمیت دامداری و گله‌داری افزایش چشم‌گیری یافت (نعمانی، ۱۳۵۸: ۱۹۶). البته گفتنی است که پیش از این دامداری و حتی گله‌داری به سبک کوچ‌نشینی در ایران رواج داشت و از مراتع پیرامون روستاها و شهرها، که در مالکیت مستقیم کسی نبودند، به شکل مشاع بهره‌برداری می‌کردند. گاه مراتع به صورت مشترک بین روستاییان دامدار و کوچ‌نشینان مورد استفاده قرار می‌گرفت. سرزمین ایران بنا به موقعیت جغرافیایی خاص خود و هم‌جواری با اقوام کوچ‌نشین، به‌ویژه از طرف شمال و شمال شرقی، همواره پذیرای قبایل کوچ‌رو بود و از این رو این منطقه یکی از مهم‌ترین مناطق کوچ‌نشین در جهان به شمار می‌رفت. در هزاره اول قبل از میلاد، اقوامی که از شمال به حرکت درآمده بودند و وارد ایران شدند اسب پرورش می‌دادند و دامدار بودند (مشیری، ۱۳۷۹: ۳۳). بر اساس گزارش‌ها مناسبات کوچ‌نشینی در دوره‌های اشکانی و ساسانی و حتی تا سده سوم هجری، به صورت محدود و کم‌تأثیر تداوم داشت.

با نفوذ قبایل ترک به ایران شیوه بهره‌برداری از زمین متکی بر نظام اقطاع، که سابقه طولانی داشت، گسترش یافت (خسروی، ۱۳۵۲: ۱۰۷) و در نهایت، در پی حاکمیت مغول‌ها به اوج خود رسید (نعمانی، ۱۳۵۸: ۱۹۶). طوری که برخی این دوره را عصر نهضت کوچ‌نشینی در ایران می‌دانند (سهامی، ۱۳۵۳: ۱۹۳).

پس از استقرار حکومت مغول، نابسامانی‌های سیاسی ناشی از شیوه حکمرانی آن‌ها به کشمکش‌های نظامی و بروز نارضایتی‌های داخلی انجامید. در کنار آن بی‌توجهی حکام مغول به ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جامعه هر چه بیش‌تر بر دامنه ویرانی‌ها و انحطاط حیات شهری و روستایی ایران افزود. مغول‌ها همان‌گونه که به گله‌ها و دام‌های خود فقط به منزله عامل تولید مثل و تولید ثروت نگاه می‌کردند، در مناسبات سیاسی و اجتماعی خود نیز این نگاه را تسری دادند و تملک همه منابع ثروت و مراتع متصرفی را در نظر داشتند. به نظر می‌رسد، بی‌تردید در تاریخ اجتماعی ایران اوضاع و احوال جامعه به سختی و وخامت دوران مغول نبوده است. در جریان حمله مغول به ایران و دیگر کشورهای همسایه دگرگونی‌های بسیار مهمی در زمینه ساز و کارهای سیاسی و مناسبات اجتماعی و اقتصادی پیش آمد. علاوه بر کشتارهای جمعی و ویرانی شهرها و روستاها، انهدام کشاورزی و تخریب شبکه‌های آبیاری، سقوط شدید نیروهای تولیدی و بهره‌کشی از منابع، فقر روزافزون روستاییان و پیشه‌وران شهری بر اثر انواع و اقسام مالیات‌ها و عوارضی که اخذ می‌شد از جمله این دگرگونی‌ها بود (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۲: ۳۳۷-۳۲۶؛ قراگزلو، ۱۳۸۴: ۲۱۴، ۲۶۱).

## ۲. ساختار زندگی کوچ‌رویی

کوچ‌نشینان درکی واقعی از مناسبات جامعه مبتنی بر کشاورزی و شهری نداشتند یا نسبت به آن کشش و علاقه‌ای احساس نمی‌کردند. اگرچه برخی از تولیدات روستایی و شهری برای آن‌ها بسیار ارزشمند و مهم بود. تبعیت از محیط طبیعی در مقیاس وسیع، وابستگی شیوه زندگی کوچ‌نشینی و متکی بودن اقتصاد آن‌ها به دام و مرتع به منزله دو رکن عمده اقتصاد کوچ‌نشینی است. کوچ‌نشینان دام‌های خود را در مراتع طبیعی تعلیف می‌کنند و با تغییر فصل از مکانی به مکانی دیگر به عنوان قلمرو کوچ حرکت می‌کنند. فرد جامعه ایلی خود و خانواده‌اش را متعلق و وابسته به یک گروه اجتماعی بزرگ‌تر و به طور معمول خویشاوندی می‌داند که این گروه بزرگ‌تر طایفه و در نهایت ایل است. برخلاف روستاییان

و شهری‌ها که فعالیت‌های آنان در یک مکان خاص متمرکز است، کوچ‌نشینان بر حسب امکانات محیطی در دو منطقه بیلاقی و قشلاقی فعالیت می‌کردند.

استفاده از مسکن ساده، سبک، و قابل حمل، وسایل زندگی بسیار ساده و مقاوم، نبود بازرگانی به مفهوم امروزی در بین ایلات کوچ‌رو، حاکمیت مالکیت جمعی بر جامعه کوچ‌نشین و بی‌انگیزگی برای کسب مالکیت فردی، محدود بودن صنعت، و منحصر بودن آن به ابزار جنگی و دفاعی از مختصات و ویژگی‌های دیگر کوچ‌نشینان است (مشیری، ۱۳۷۹: ۳۶-۳۷؛ نمازی، ۱۳۷۴: ۵۸-۵۹).

ساکنان نواحی مرکزی و شمال شرقی آسیا هیچ‌گاه مردمانی زراعت‌پیشه و یک‌جانشین نبودند. برخی از آن‌ها شکارچیان بیشه‌نشین یا به قول رشیدالدین «قوم‌بیشه یا هوبین ارگان» بودند (همدانی، ۱۳۷۳: ۱/۵۴، ۲۹۶). آن‌ها هیچ‌گاه بر طبیعت سخت اطراف خویش با ایجاد نهر، سدسازی، شخم زدن، و غلبه بر محیط به دفاع برخاستند و این‌گونه امور را، که در کشورهای متمدن و یک‌جانشین صورت می‌گرفت، با تحقیر می‌نگریستند. به هنگام کوچ بار و بنه خود را بر گاوکوهی بار می‌کردند. بیش‌تر خاندان چنگیز از این بیشه‌نشینان بودند که از شعب مختلفی تشکیل می‌شد. بیش‌تر آن‌ها شکارچیان ماهری بودند و از پوست حیوانات لباس تهیه می‌کردند (یوان چائویی شه، ۱۳۵۰: ۳) شکارچی بودن آن‌ها از نام قبایلشان معلوم می‌شود. از جمله می‌توان به قبیله بولغاجین به معنی شکارچی سمور و قبیله کرموجین به معنی شکارچی سنجاب اشاره کرد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱/۱۰۵).

گروه دیگر پرورش دهندگان حیوانات و گله‌داران بودند که به صحراگردان نام‌گذاری شدند. معیشت آن‌ها از طریق گله‌داری بود و زندگی خود را از راه دامداری می‌گذراندند. تاریخ سری از دو نوع زندگی صحرائشینی در بین مغولان صحبت می‌کند؛ نوع اول کوچ‌نشینی و زندگی اشتراکی متراکم با تعداد نفرات بسیار زیاد و نوع دوم خانوارهای جدا از هم که به تنهایی و در دسته‌های کوچک با یک‌دیگر کوچ می‌کردند. این صحرائشینیان کوچ‌رو بیش‌تر در استپ‌ها زندگی می‌کردند که مکان مناسبی برای پرورش گاو و گوسفند و بز بود (یوان چائویی شه، ۱۳۵۰: ۴۹). آن‌ها در برابر محیط سخت و پیش‌روی بیابان‌ها، فرار و عقب‌نشینی و تسخیر زمین دیگران را راحت‌تر می‌دانستند و همواره در جست‌وجوی چراگاه‌های تازه مهاجرت می‌کردند و سرزمین‌های ناشناخته را مورد تجاوز قرار می‌دادند و در این راه بر هیچ چیز و هیچ‌کس ترحمی نمی‌کردند. به هر کجا می‌رسیدند چادر خود را برپا می‌کردند و وقتی قصد عزیمت داشتند چادرها را جمع و با احشام و چهارچرخ‌های مخصوص حمل اثاثیه به سوی نقطه مورد نظر حرکت

می کردند (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۸۷).

آن‌ها منزل و مسکن ثابتی نداشتند و هر فرماندهی به تناسب افرادی را تحت امر خود داشت. حدود مراتع خود را می دانستند و به اقتضای فصل‌های سال از نقطه‌ای به نقطه دیگر می رفتند. با نزدیک شدن زمستان آن‌ها به طرف ممالک گرمسیر عازم جنوب می شدند و با نزدیک شدن تابستان به طرف شمال رهسپار می شدند (گروسه، ۱۳۵۳: ۴۵۶). بارتولد نیز آورده است که همه ساکنان این سرزمین چادرنشین بودند و هیچ یک به کشاورزی اشتغال نداشتند (بارتولد، ۱۳۷۶: ۲۲۷).

مغول‌ها تمایل شدیدی به تجارت داشتند و با مبادلات تجاری آشنا بودند. جست‌وجوی آب و علف برای دام‌ها با جست‌وجوی بازار فروش برای محصولات و خرید اجناس مورد نیاز از اقوام متمدن همراه بود. رؤسای قبایل موظف بودند بهترین چراگاه‌ها و مناسب‌ترین فراوان‌ترین منابع آب و بهترین مناسبات تجاری برای فروش و مبادله کالا را برای افراد تحت امر خود فراهم کنند. تلاش‌ها و اقدام‌های چنگیزخان برای ارتباط تجاری با دولت خوارزم‌شاه و اعزام گروه‌های تاجر و بازرگان به طرف ایران نمونه و شاهد خوبی برای این ادعاست. شاید به همین دلیل بود که کشتار تجار مغولی از سوی خوارزم‌شاه هجوم مغول‌ها را به ایران تسریع کرد. در هر کجایی که مغول‌ها استقرار پیدا می کردند بازارهای محلی نیز دایر می شد. تولیدکنندگان برای عرضه تولید و مغول‌ها برای تهیه لوازم و مایحتاج خود به مبادله کالا می پرداختند. این استقرارگاه‌ها را مغول‌ها «یورت» می نامیدند که به طور معمول در ایام سال جابه‌جا می شدند. تهیه مکان مناسب برای استقرار شغلی را به وجود آورده بود؛ عده‌ای خاص با نام «یورت‌چی» به اطراف می رفتند و به جست‌وجوی مکان مناسب می گشتند و پس از انتخاب محل با بار و بنه و حشم و خدم راهی آن‌جا می شدند. در پایان فصل نیز به هنگام ترک یورت لوازم غیرمنقول اقامت مثل کلبه‌های چوبین و غیره را می سوزاندند. اردوهای بیلاقی و قشلاقی خوانین مغول نیز به همین صورت تشکیل می شد. البته در شکلی وسیع‌تر که با کثرت چادرها و کلبه‌ها و جماعت منشی‌ها، قاضی‌ها، رؤسای لشکری، پیشه‌وران، تجار، و صاحبان حرف و صنایع همراه بود (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۸۳-۸۴). این نوع زندگی نزد مغول‌ها باعث شده بود تا سرزمین‌های شکست‌خورده و متصرفی را یورت خود بدانند و برای ملل مغلوب و شکست‌خورده هیچ حق و حقوقی قائل نباشند (لمبتون، ۱۳۸۲: ۱۶۴).

از امور دیگری که مغولان به آن اهمیت می دادند و آن را لازمه زندگی خود می دانستند

پرداختن به شکار جرگه، که نوعی تمرین و آمادگی نظامی بود و گاه ماه‌ها در یک محیط و منطقه صورت می‌گرفت و برگزاری جشن‌هایی بود که به مغولی «طوی» می‌گفتند و در آن از سران قبایل و بزرگان پذیرایی می‌کردند. بنابراین، در زمانی که فارغ از جنگ بودند، ایام خود را به شکار و صید و برگزاری جشن‌ها و مهمانی‌ها سپری می‌کردند. روایت‌های بسیاری از سوی مورخان درباره جشن‌ها و طوی‌ها و صید و شکار مغولان در دست است. برای نمونه می‌توان به نقل قول رشیدالدین از زندگی کوچ‌رویی غازان‌خان و پرداختن به این امور اشاره کرد (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/۱۲۳۲). در جایی دیگر آمده است:

... با جماعت قراؤنه که در حدود جام گذاشته بودند از رادکان به شترکوه حرکت فرمود تا آن‌جا یایلامیشی کند و در آن‌جا با شهزاده بایدو و امیرنورین و دیگر امرای لشکر که آمده بودند به طوی و شراب مشغول شدند (همان: ۱۲۲۴).

همین مورخ بارها از قشلاق ایلخان به نواحی ارژان، دامغان، بسطام، استرآباد، بغداد، و سایر نواحی ایران و بیلاق در نواحی کوهستانی، خوش آب و هوا و سرسبز خبر می‌دهد، که ذکر همه آن‌ها ضروری به نظر نمی‌آید. اما از لابه‌لای این روایات می‌توان به اهمیت زندگی کوچ‌رویی نزد ایلخانان مغول پی برد. هم‌چنین پیروی از قوانین و یاسای چنگیزخان، که فرزندان خود را به حفظ زندگی و روش کوچ‌رویی و چادرنشینی سفارش می‌کرد، به طور کامل آشکار است.

برگزاری این اردوهای مختلف در عرض یک سال مخارج زیادی را به همراه داشت. این در حالی بود که در بعضی ایام می‌توان شاهد ظهور خشک‌سالی، قحطی، بیماری، فقر، و فلاکت مردم شهرها و روستاها بود. در مکاتبات رشیدی از تهیه ملزومات و ملبوسات سفرها و اردوهای ایلخان از سوی حکام ایالات و ولایات مختلف در سراسر کشور آمار و ارقام دقیقی آمده است (همدانی، ۱۳۶۴: ۱۶۸-۲۰۷). این مخارج و نوع زندگی کوچ‌رویی ایلخانان و عدم توجه و عنایت به زندگی شهری موجب کاهش و زوال مناسبات شهری می‌شد. مغولان از کسانی که تمایل به زندگی ثابت و اشتغال به زراعت از خود نشان می‌دادند، ممانعت به عمل می‌آوردند و آن را مخالف یاسای چنگیزخان می‌شمردند، زیرا یاسای چنگیزی باصراحت مقرر می‌کرد که مغولان زندگی خانه‌به‌دوشی و صحرائنشینی را حفظ کنند و از زندگی در روستاها و شهرها خودداری کنند (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۱۴).

تولیدات مغولان چادرنشین را می‌توان به دو دسته مواد خام و مواد ساخته‌شده تقسیم کرد، که از احشام و شکار حیوانات تهیه می‌شده است. آنان به این تولیدات وابسته بودند و هیچ بخشی از دام‌های خود را دور نمی‌انداختند و از همه اجزای آن استفاده مطلوب



می‌کردند. تولید صنعتی آنان برای برآورده کردن نیازهای ضروری بود و با تغییر شکل مواد خام طبیعی در دسترس و بدون نیاز به ابزارهای پیچیده فنی ساخته می‌شدند. از آنجایی که مناسبات اقتصادی آنان با ایلات و قبایل مختلف و هم‌جوار به صورت کالا به کالا صورت می‌گرفت، بخشی از تولید خود را به تجارت اختصاص می‌دادند. از جمله این تولیدها می‌توان به فرآورده‌های حاصل از پشم و پوست و موی حیوانات، البسه، سیاه‌چادرها، فرش، و نظایر آن اشاره کرد. علاوه بر این، جنگ و تهاجم به سرزمین‌های دیگر و کسب غنایم به صورت اسب‌های جنگی، دام، اسلحه، طلا، نقره، منسوجات، و به اسارت درآوردن زنان و مردان و فروش آنان به عنوان برده نیز بخشی از فعالیت‌های درآمدزای ایشان و نوعی از معیشت بیابان‌گردان به شمار می‌رفت (بطروشفسکی، ۱۳۵۷: ۱/ ۴۹).

گفتنی است این نوع تجارت تولیدی نبود، بلکه غارت به عنوان نوعی از معیشت بیابان‌گردان محسوب می‌شد. خوانین مغول پس از فتح یک منطقه آن را بین خود تقسیم می‌کردند و مردمان شکست‌خورده در سرزمین‌های فتح‌شده را به چشم رمه و گله خود می‌نگریستند و از آنان بهره‌برداری می‌کردند. آنان سرزمین‌های تحت استیلای خود را «یورت» و متعلق به خان بزرگ می‌دانستند و آن‌ها را چراگاه اغنام و احشام خود و محل سکونت اتباع خود می‌ساختند. تصاحب و غصب اموال و املاک مردم را حق قانونی خود می‌شمردند و با سلب مالکیت افراد و سپس وراثت، زمین‌ها را به انواع یورت، دیوانی، اینجو، اوقافی، و ملکی از آن خود می‌کردند. مردم ناگزیر بودند تمامی کالاها و خدمات مورد نیاز خان حاکم خود را تأمین کنند. بدین سبب هر قوم و قبیله‌ای که بین مغولان وارد می‌شد و اعتماد آن‌ها را جلب می‌کرد، می‌توانست در شمار دوستان مغول قرار گیرد و در لشکر آنان وارد شود. زیرا آن‌ها برای نگه‌داری گله اسب‌ها و چهارپایان دیگرشان به نیروهای بیش‌تری نیازمند بودند تا در هنگام کوچ کردن و عبور از سرزمین‌های پرخطر و ناامن از آنان حمایت کنند (تسلف، ۱۳۴۵: ۶۴).

مغولان امپراتوری خود را به چشم یک خانواده می‌نگریستند. نظام اقتصادی آنان هم بر اساس اقتصاد یک خانواده اداره می‌شد. امپراتوری درست به خانواده‌ای با مقیاسی بزرگ‌تر شباهت داشت. همان‌گونه که خانواده از چهار رکن پدر، مادر، فرزندان، و بردگان تشکیل می‌شد، امپراتوری نیز بر چهار عنصر استوار بود: خوانین، خواتین، اشراف، و رعایا. البته رئیس خانواده مسئول مراقبت از منافع خانوار بود. همه اتباع مملکت ملزم به پرداخت انواع و اقسام مالیات بودند. این مالیات‌ها بی‌هیچ تمایزی از نظر دین و نژاد بر همه افراد مملکت تحمیل می‌شد (رشیدوو، ۱۳۶۸: ۱۵۶-۱۵۷). همین امر موجبات تنش و درگیری را بر سر منافع

هرچه بیش‌تر بین مغولان و جماعت یک‌جانشین فراهم می‌کرد (لمبتون، ۱۳۸۲: ۳۳-۳۴).

### ۳. رویارویی زندگی کوچ‌رویی و یک‌جانشینی (روستایی و شهری)

یک‌جانشینی با شهر و شهرنشینی و سکونت در روستاها پیوند خورده است. در شهرهای دوره اسلامی و در دوره مورد بحث نمی‌توان تمایزی بین شهر و روستای ایرانی قائل شد. مناسب‌ترین مفهومی که می‌توان به کار برد مفهوم منطقه شهری است که شامل شهر و منطقه نفوذ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، و فرهنگی آن در روستاهای پیرامون است که مجموعه به هم بسته و یک‌پارچه‌ای را تشکیل می‌دهد (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۹). روند شهرنشینی در این دوران یک‌سان نبود و همواره دارای فراز و فرودهایی بود. شهر دوره اسلامی به لحاظ ساختاری تداوم عصر ساسانی بود. در سده‌های نخست هجری شهرنشینی در ایران از رونق نسبی برخوردار بود و حیات شهری روند قبلی خود را ادامه می‌داد. به طور طبیعی با از میان رفتن حکومت متمرکز و سازمان‌یافته ساسانی که توجه فوق‌العاده زیادی به رونق حیات شهری داشت، زندگی شهری در زمینه‌های مختلف روند نزولی به خود گرفت. با این حال تا سده سوم هجری و تا زمان پیدایش حکومت‌های محلی و مستقل ایرانی، شهرنشینی روند گذشته خود را بر خلاف رکود و انفعال نسبی حفظ کرد (سلطان‌زاده، ۱۳۷۰: ۸۲).

شهرهای ایران با ورود اسلام سیمایی متفاوت از گذشته به خود گرفتند. در اغلب آن‌ها ویژگی‌های اسلامی با ویژگی‌های تجاری، صنعتی، و نظام‌های سیاسی و اداری حاکم بر آن در هم آمیخت. در این دوره مراکزی مانند ارگ، مسجد جامع، بازار، و محلات در ایجاد فضا و چگونگی سیمای شهرها نقش مؤثری داشت. در کنار این مراکز، میدان‌ها، مدارس، حمام‌های عمومی، ضراب‌خانه‌ها، کاروان‌سراها، آسیاب‌ها، و دروازه‌ها نیز در ایجاد سیمای شهرها مؤثر بودند (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۴). بی‌تردید مرکزیت سیاسی و اداری شهر مهم‌ترین بخش حیات شهری بود و نظر به ماهیت دینی و دنیوی حاکمان نقش مؤثری در چگونگی سیمای شهری داشت. تأمین امنیت اداره شهر در تمامی جوانب بر عهده حکومت بود. مساجد و خصوصاً مسجد جامع از دیگر مراکز مهم و مؤثر در سیمای شهرهای اسلامی بودند که علاوه بر نقش عبادی، آموزشی، اجتماعی، و سیاسی به ایفای این نقش می‌پرداختند (سلطان‌زاده، ۱۳۶۲: ۱۲۲). بازارها، که از فعال‌ترین و عملی‌ترین مراکز حیات شهری در ایران بودند، کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری و

معماری داشتند. محلات شهری معمولاً در پیرامون بازارها قرار داشتند. هر محله‌ای برای خود بازارچه، گرمابه، و مسجد یا تکیه داشت (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۸). حمام‌های عمومی یکی دیگر از مراکز حیات شهری بود (فلامکی، ۱۳۵۰: ۴). میدان‌ها نیز از دیگر مراکز حیات شهری محسوب می‌شدند (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۳). دروازه‌ها معمولاً در مسیر راه‌های اصلی ورود به شهر قرار داشتند و کارکردهای امنیتی، اجتماعی، و اقتصادی زیادی داشتند (سلطان‌زاده، ۱۳۷۰: ۱۴۵).

سایر بناها از جمله ضراب‌خانه‌ها، آسیاب‌ها، کتاب‌خانه‌ها، مدارس، امامزاده‌ها، مقابر بزرگان، آب‌انبارها، کاروان‌سراها، و مراکز دیوانی فقط فضایی مادی محسوب نمی‌شدند، بلکه فراتر از آن دارای تأثیرات ساختاری در حیات شهرها بودند (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۸-۲۳). اشاره شد که پس از استقرار حکومت مغول در ایران، نابه‌سامانی‌های سیاسی ناشی از شیوه حکمرانی آن‌ها به کشمکش‌های نظامی و ظهور نارضایتی‌های داخلی و در نتیجه به ضعف و زوال مناسبات شهری و روستایی انجامید. رؤسا و خوانین قبایل صحراگرد در ضمن منازعات داخلی و جنگ‌های خانگی خود بهانه‌هایی می‌یافتند تا شهرهای قلمرو طرف مقابل را غارت کنند و گاه‌گاه نیز خودشان به نهب و غارت شهرهای واقع در حوزه تسلط و قلمرو حکمرانی خود می‌پرداختند (گروسه، ۱۳۵۳: ۵۴۸). گزارش‌هایی دال بر تخریب و ویرانی چندین شهر مهم و پرجمعیت در خراسان از سوی مغول‌های کوچ‌نشین موجود است که به‌خوبی بیان می‌کند که چگونه به عنف زمین‌های مزروع جماعت یک‌جانشین را غصب و تصاحب می‌کردند و واحدهای شکوفا و آباد را به دشت و هامون تبدیل می‌کردند (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۸۷-۱۱۸). کار به جایی رسیده بود که برخی از ایلخانان برای نجات کشور تحت امر خود، از غارت و ویرانی بیش‌تر از سوی امیران و شاهزادگان مغولی، تقاضای حق فرماندهی بر شاهزادگان سرکش و یاغی را از قآن بزرگ درخواست می‌کردند (رشیدو، ۱۳۶۸: ۱۵۳).

حرکت و انتقال لشکریان مغول نیز دست کمی از کوچ قبایل صحرائشین نداشت، زیرا همواره به همراه گله‌ها، خانواده‌ها و بردگان خود حرکت می‌کردند. به همین سبب، رشیدالدین فضل‌الله حرکت لشکریان مغول را یکی از علل عمده خرابی ایالات و ولایات می‌شمارد و از حکام خود می‌خواهد که از ورود و خراب‌کاری آنان در شهرها و روستاها جلوگیری کنند (همدانی، ۱۳۶۴: ۱۷۷). در مجموعه اسناد دستورالکاتب نیز شکایات روستاییان از نهب و غارت لشکریان به هنگام نقل مکان بسیار دیده می‌شود:

... کدخدایان و رعایای فلان محل به دیوان اعلی آمده عریضه‌ای تقدیم داشته‌اند که امسال به سبب عبور لشکر ... ارتفاعات ایشان نقصان یافته است و آن مقدار غلات نمانده است که وجه معاش ایشان را کافی و اخراجات ضروری را وفا باشد (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۲۲۴).

در جای دیگر باز از ظلم و ستم و غارت مردم در نواحی ارومیه از سوی لشکریان مغول سخن می‌گوید (همان: ۲۳۳). رشیدالدین فضل‌الله این قبیل اقدامات لشکریان را در جای جای جامع‌التواریخ متذکر می‌شود:

... و لشکریان از حدود قزوین باز آغاز قتل و تاراج کردند، خاصه لشکر گرج تا به خراسان رسیدند. خلق را به انواع تعذیب زحمت می‌دادند و هر چه یافتند جمله ببردند و غارت‌ها کردند (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۱۳۸/۲).

همین نویسنده در جای دیگر از غارت نواحی بلخ و مرو و شبورغان از سوی لشکریان قایدو خبر می‌دهد (همان: ۱۱۶۳).

در کنار این مسائل جنگ‌های داخلی و خارجی، ناامنی راه‌ها و شهرها به دلیل وفور راهزنان و دزدان، رشوه‌خواری و تعدی کارگزاران حکومتی وابسته به صحرائشینان، رقابت مابین شاهزادگان و تحریکات امرا و خوانین در امر جان‌شینی، بی‌امنیتی در بازارها و مراکز کسب و کار و تولید همه و همه از مشکلات عمده‌ای بود که مناسبات شهری را به شدت تهدید می‌کرد (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۲۷). جوینی این وضعیت را در تسلیه الاخوان به‌خوبی شرح می‌دهد:

... امرای بزرگ مغولان و ارکان دولت و ملازمان و مقربان حضرت به نفاق و عداوت بیرون آمده و در اظهار معایب و تفتیش مثالب یک‌دیگر در کمین انتظار نشستند و هرکس را از اهل بدعت و فساد که از این شیوه دم زند محرض و مربی گشته ... (جوینی، ۱۳۶۱: ۸۳).

در جای دیگری می‌آورد:

... اما در این سال سنه ثمانین کار وشایت و نمیمت را بازاری رواج و تیز بود و مطالعه مظالم بر سان روز رستاخیز، ثقات و معتمدان که بهر دفع چنین روزی باشد به سعایت و نمیمت چهره می‌گشودند و نواب و زبردستان طمع در اختیار منصوب و منوب استاد خود می‌کردند و حق مصاحبت و ممالحت دیرینه یک سو می‌نهادند (همان: ۸۶).

ناامنی و اختلال امور در شهرها و روستاها در نتیجه غلبه سیادت و برتری زندگی ایلی و کوچ‌رویی صحرائشینان مغول افزایش یافت. بر سر بازارها دسته‌دسته شتربانان و قاصدان

و پیک‌ها و دیگران ایستاده و اشخاص را در روز روشن لخت می‌کردند. این افراد که تمامی به خوانین و شاهزادگان و امرای مغول تعلق داشتند، بدون واهمه دست به هر کاری می‌زدند و هیچ کس جرئت اعتراض و مقاومت نداشت. این وضعیت را مؤلف جامع‌التواریخ چنین توصیف کرده است:

... هرگز ممالک خراب‌تر از آن که در این سال‌ها بوده نبوده خصوصاً مواضعی که لشکر مغول آن‌جا رسیده چه از ابتدای ظهور بنی‌آدم باز هیچ پادشاهی را چندان مملکت که جنگیزخان و اروغ او مسخر کرده‌اند و در تحت تصرف آورده میسر نگشته و چندان خلق که ایشان کشته‌اند کس نکشته ... بر جمله اگر از راه نسبت قیاس کنند، ممالک از ده یکی آبادان بنا شد و باقی تمامت خراب (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ۳۱۰-۳۱۲).

دسته‌بندی‌ها و وابستگی برخی شاهزادگان به یک‌دیگر علیه خان حاکم و فراموش کردن عهد و پیمان‌های سابق که به جنگ‌های داخلی و لشکرکشی‌های غارت‌گرانه به نواحی و شهرها منجر می‌شد، از دیگر مسائل آن دوره بود. از جمله:

... چون امیر یساول به قتل رسید، شاهزاده مینقان و بکتوت و مبارکشاه و بیرامشاه و محمد ذلدای بعضی طبعاً و اختیاراً و طایفه ای عجزاً و اضطراراً سر انقیاد بر خط حاکم شاهزاده یسور نهادند و رقم نسیان حقوق نعمت بر جریده طاعت‌داری و ولاء اولجاتیو سلطان کشیدند (سیفی، ۱۳۸۳: ۶۵۹).

سیفی از تخلف و جدا شدن نکودار در ۶۶۰ ق از آباخان و دستور آباخان برای بازگرداندن نکودار سخن می‌گوید (همان: ۲۹۷). تهاجمات ارتش امرای قبچاق و چغتای، که دشمنان ایلخانان ایران محسوب می‌شدند، به طور تقریبی، به همان اندازه تهاجمات اولیه مغولان مخرب بود و موجب توقف توسعه طبیعی نقاط شهرنشین در ایران شد. همان‌طور که حملات متعدد و پراکنده نکودریان به نواحی فارس، کرمان، یزد، سیستان و خراسان از توسعه مناسبات شهری در این مناطق جلوگیری کرد.

حکام محلی نیز دست کمی از ناراضیان صحرائشین نداشتند. رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد: این حکام و متصرفان ولایات به واسطه عدم تدبیر وزیران مغولی و به سبب طمع‌ورزی و زیاده‌خواهی، اموال مردم را غارت و پنهان کردند و سپس به بازرگانان می‌فروختند و هیچ‌کس از این وضعیت شکایتی نمی‌کرد (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۳۴۹).

در هنگام بروز جنگ‌های جانشینی وضعیت بسیار نابسامان‌تر از این می‌شد. رشیدالدین فضل‌الله از این درگیری‌ها به نام انقلاب یاد می‌کند و می‌نویسد:

... در هر انقلابی چه مایه اضطراب و بولغاق اتفاق می‌افتاد، و از التهاب آتش فتنه تیغ آبگون چند خون بر خاک می‌ریخت و چند سر بر باد می‌داد. و بازار تاراج رواج یافته اجناس و انواع هر متاع کساد می‌پذیرفت و خان و مان بسیاری معتبران و اعیان زمان بود به واسطه قتل و نهب متقلع و مستأصل می‌گشت تا بعد از آن جلوس پادشاهی میسر می‌شد (همان: ۱/ ۵-۶).

مارکوپولو، معاصر ایام ایلخانان، جنگ‌های خانگی بین مغولان را چنین توصیف می‌کند:

... متعاقب وفات گیخاتو عمویش بایدو سلطنت را از آن خود کرد، همه بجز غازان و قشونی که همراه وی بود، فرمان وی را گردن نهادند. این قضیه به سال ۱۲۹۴ بود ... غازان ... درنگ را بیش از این جایز نداشته با تجهیزات کافی به سمت مقر بایدو براه افتاد ... بایدو شکست فاحش خورد و خود نیز در جنگ کشته شد. غازان بی‌مدعی به مقام ایلخانی جلوس نمود (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۳۱۹-۳۲۰).

همین نویسنده از درگیری‌ها و جنگ‌های جانشینی بین ارغون و احمد تکودار تازه‌مسلمان و تصاحب تاج و تخت آباقاخان از سوی برادرش احمد و هم‌چنین درگیری آباقا و قایدو بر سر تصرف اراضی نواحی جیحون شرح مفصلی ارائه می‌کند (همان: ۳۰۹-۳۱۰). این همه نزاع و درگیری بر سر تصاحب مراتع و چراگاه از برای اتباع و امرا و نیروهای متحد خویش بود. رشیدالدین فضل‌الله با ذکر روایتی به‌خوبی به این نکته اشاره می‌کند:

... شاهزاده براق روزی شاهزادگان و امرا عساکر خود را حاضر گردانید و بعد از آن‌که به هریک خلعت خاص اختصاص فرمود، گفت که در این اقلیم زمین علف‌خوار و مواضع نزهت و تفریح و شکار ما تنگ است و بدین واسطه دائماً خاطر من متردد و منقبض است. اکنون اندیشه آن دارم که لشکری به ایران کشم و ملک خراسان و ممالک عراق را در ضبط آرم و ملوک و امرای آن دیار را مسخر و منقاد گردانم تا مرا و شما را و عساکر را وسعت مکان خصب نعمت حاصل شود ... هر یک را شهری و علف‌خواری باشد.

وی این اقدام براق را به دنبال قرار و مداری می‌داند که مابین شاهزادگان مغولی در ماوراءالنهر بسته شد و خراسان و نواحی آن سهم براق شد تا علف‌خوار و ملک و مال بر لشکر او افزون شود (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۶۹).

این حرکات از سوی سرداران و شاهزادگان صحرائشین مغولی تا پایان حکومت ایلخانان هم‌چنان ادامه داشت. به طوری که در ۷۱۵ ق، بابااغول با یک تومان چریک خود به ایلی و کوچ دادن اولجاتیو اقدام کرد و نواحی خوارزم و ساوکان را نهب و حرق و غارت تمام کرد (کاشانی، ۱۳۸۴: ۱۷۳-۱۷۴). امیران اویرات از خاندان جانی قربانی در

نواحی شمالی خراسان هم‌چنان به ظلم و ستم و غارت مردم می‌پرداختند. به‌خصوص اهالی ابیورد از این همه ظلم و ستم خاندان جانی قربانی بارها نزد ایلخانان شکایت بردند، ولی فایده‌ای نداشت. بازماندگان بزرگان صحرائشین در اواخر عمر حکومت ایلخانان از جمله امیرحسن کوچک و برادر و جانشین او ملک اشرف ظلم و ستم را به‌حدی رسانیدند که آوازه بی‌رحمی و ستم ایشان همه‌گیر شده بود (پطروشفسکی، ۱۳۵۷: ۱/ ۱۱۹-۱۲۰).

بنابراین، می‌توان گفت که مهاجرت گروه‌های ایلی مغولی به ایران و اسکان در مناطقی از این کشور و افزایش شمار این چادرنشینان در فروپاشی اقتصادی و انحطاط مناسبات شهری تأثیر بسیاری داشت. پطروشفسکی مهاجرت اقوام مغول به دنبال فتوحات و غلبه مغولان بر نواحی غربی را معتابه می‌داند و از این نظر با بارتولد مخالف است. به نظر او صحرائشینان مغول و ترک ایران در قرون وسطی از انتقال به زندگی ثابت و اشتغال به زراعت اجتناب می‌کردند (همان: ۷۷-۷۸). آنان با دست‌یابی به سرزمین‌های متصرفی در واقع خود را صاحب مراتع بزرگی می‌دانستند که باید به نوین‌ها، که رئیس اردوهای مغولی بودند، تعلق بگیرد. در نهایت، تمامی مناطق ایران و سایر جاها به صورت اقطاعاتی بین خان‌های مغول تقسیم می‌شده است. این تقسیم اراضی شامل مراتع طبیعی و باغ‌ها و مزارع نیز بود. در سایه چنین تسلطی هر ستمی بر ساکنان بومی را روا می‌داشتند.

در زمان ارغون هزاره‌های مغولی به نام هزاره جرمانی و اوغانی با خانواده‌های خود و به درخواست «جلال‌الدین سیورغمش»، فرمانروای قراختایی کرمان، برای سرکوب کردن مردم آن ناحیه به ایران آمدند. این هزاره‌ها به تدریج صاحب اموال و املاک و اتباع بسیاری شدند و به بدرفتاری و خشونت با مردم می‌پرداختند (بیانی، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۳۱). گزارش‌هایی از حضور مغولان نکودری، که از اولوس هولاکوخان جدا شدند و در مشرق خراسان مسکن گزیدند و به مردم نواحی خراسان و سیستان و فارس و کرمان حمله می‌کردند، در دست است (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۵۰-۵۲).

در مکاتبات رشیدی به گروه بزرگ دیگری از صحرائشینان مغول، ساکن در نواحی جنوبی کوه‌های پونت بین ارزنجان و بایبورت و سیواس، به نام جتح (جته) اشاره دارد که این گروه در بخش‌های شرقی آسیای صغیر به غارت و چپاول مردم مشغول بودند (همدانی، ۱۳۶۴: ۲۵۴-۲۷۷). پطروشفسکی با استناد به روایات جامع‌التواریخ و جهانگشا از آمدن اقوام و قبایل مختلف مغولی به ایران با نام‌های اویرات، سولدوز، بایاثوت، جلایر، کرائیت و ... و شرکت در لشکرکشی‌ها و ملازمت با هولاکوخان و سپس باقی ماندن آنان در

ایران و نواحی مجاور آن چنین نتیجه می‌گیرد که مغولانی که به ایران و کشورهای مجاور کوچ کرده بودند جمعیت درخور ملاحظه‌ای بودند (پطروشفسکی، ۱۳۵۷: ۱/ ۷۴-۷۵). لمبتون با اعلام این که هجوم مغولان موازنه بین عناصر خانه‌به‌دوش و جمعیت یک‌جانشین را به هم زده بود، دو عامل را بیش‌تر از عوامل دیگر در این امر دخیل می‌داند؛ یکی از آن‌ها حضور تعداد خانه‌به‌دوشان جدید در ایران و دیگری کاهش جمعیت در نتیجه قتل عام مغولان بود (لمبتون، ۱۳۸۲: ۳۴). البته وضعیت خاص سیاسی و جغرافیایی فلات ایران از قدیم‌الایام موجب توجه و چشم‌داشت ساکنان آسیای مرکزی به این سرزمین بود و مغولان اولین گروه از آنان نبودند. قبل از مغول‌ها، ترکان سلجوقی و سایر اقوام ترک به این سرزمین وارد شدند. نتیجه چنین واقعه‌ای، که در مدتی طولانی انجام گرفت، در هم‌ریختن مبانی حیات شهری جامعه مغلوب و راه یافتن انحطاط و ضعف و زبونی در آن و پیدا شدن مفاسد مختلف اجتماعی بود. علت و سبب این انحطاط غلبه اقوام بیابان‌گردی است که به هیچ‌یک از آداب شهری و یک‌جانشینی‌اشنایی نداشتند یا همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد نسبت به تجربه اجتماعی ایرانیان در شرایط ابتدایی تری قرار داشتند و جز به قتل و کشتار و چپاول ملل مغلوب متوجه امور دیگری نبودند. تلاش‌های چندی از سوی بعضی حکام برای حفظ مناسبات شهری صورت گرفت، اما به سبب سیاست‌های غالب کوچ‌رویی و صحرائشینی، که بهره‌کشی بی‌حد و حصر از رعایای روستایی و شهری یک‌جانشین را دنبال می‌کردند، راه به جایی نبردند (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۱۵). هواداران طرز معشیت صحرائشینی و تجزیه سیاسی، که شامل بزرگان نظامی و اشراف صحرائشین مغول و ترک بودند، مخالف داشتن هر گونه زندگی ثابت و سکونت در یک محل بودند و برعکس خواهان بهره‌کشی غیرمحدود از روستاییان و مردم شهرنشین بودند (رجب‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۸۱). این نمایندگان اشرافیت صحرائشین نظامی و قبیله‌ای خود را همواره در یک اردوگاه نظامی تصور می‌کردند که در کشور دشمن قرار دارند و تفاوتی میان ساکنان مطیع و غیرمطیع این سرزمین نمی‌شناختند. آنان می‌خواستند هر دو گروه را غارت کنند. گروهی را با تحمیل مالیات‌های سنگین و طاقت‌فرسا و گروه دیگر را با غلبه و تحصیل غنایم جنگی. برای آنان اهمیتی نداشت که این وضع به فلاکت و بدبختی و زوال مناسبات روستاییان و شهرنشینان می‌انجامد، زیرا در اصل توجهی به بقای آنان نداشتند (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۸). دربار مغول حتی در ایام ابوسعید آداب و کردارهای کوچ‌رویی و بیابان‌گردی را ترک نکردند و حکام و دربار زمستان را در شهری قشلاقی در جلگه‌های آذربایجان و قسمتی از تابستان را در روستاهای مختلف ییلاقی در ارتفاعات آذربایجان غربی سر می‌کردند. در تحلیل نهایی می‌توان گفت،



دیدگاه کوچندگان نسبت به جامعه ساکن و یک‌جانشین شهری دیدگاهی کاملاً غارت‌گرانه بود و خصلت‌های کوچ‌روی آن‌ها فقط تا جایی مهار می‌شد که شرایط نظامی آن‌ها را از ارضای آن باز می‌داشت (مورگان، ۱۳۸۰: ۴۳).

#### ۴. نتیجه‌گیری

حضور صحراگردان کوچ‌رو در کنار شهرها و روستاهای ایران در عهد مغول و حاکمیت نظام سیاسی ایلاتی متکی به مرتع و چراگاه، مانع و سد محکمی در برابر توسعه و رشد مناسبات شهری در ایران محسوب می‌شد. حضور مغول‌ها در ایران موجب تعارض شدیدی بین مغول و ایرانی یا به تعبیری دیگر بین ایرانی و غیرایرانی شد. این تعارض بعدها به اهل شمشیر و اهل قلم نیز تعبیر شد که نوعی رقابت بر سر کسب قدرت بود. با مسلط شدن مغول‌های کوچ‌رو و وابسته به مرتع و چراگاه بر مرکزیت سیاسی و اداری کشور، که مهم‌ترین بخش حیات شهری را تشکیل داد، تضاد و تعارض شدیدی در مناسبات بین کوچ‌روها و یک‌جانشینان درگرفت. مغولان صحرائشین در متصرفات خود مستقل از مردم محلی به طور غیرمحدود بهره‌کشی می‌کردند. منافع سران ایلات مغولی در جنگ دائمی کسب اراضی جدید و غنایم به صورت اسب‌های جنگی، دام، اسلحه، منسوجات و اسیران برده از زن و مرد خلاصه می‌شد. بنابراین، هم‌کاری با حکومت مرکزی و خان حاکم در صورتی از سوی این بزرگان صحرائشین حمایت می‌شد که منابع غنیمت و منافع سران ایلات از میان نرفته و فراموش نشود. از نظر سیاسی نیز حضور پر قدرت ایلات کوچ‌رو در جامعه و ادغام آنان در نظام سیاسی حاکم موانع مضاعفی در راه رشد و توسعه مناسبات شهری ایجاد می‌کرد، زیرا حضور آنان و سلطه بر اجتماعات شهری و روستایی و ایلی در منطقه نفوذشان، مانع اساسی برای تداوم سلطه کامل قدرت مرکزی، که از لوازم رشد و توسعه مناسبات شهری است، پدید آورد و سبب کندی فعالیت‌های تولیدی در زمینه‌های کشاورزی و صنایع دستی و نیز موجب کندی و دشواری مبادلات بازرگانی می‌شد. آنان بر طبق یاسای چنگیزخان دشمن یک‌جانشینی بودند و شهروندان و روستاییان را غارت و چپاول می‌کردند. این وضعیت حتی در زمان اقتدار و سلطه حکومت‌های مرکزی نیرومند نیز آثار منفی خود را، گرچه به میزان کم‌تر، آشکار می‌کرد. تسلط کوچ‌روها موجبات بی‌امنی در بازارها را دوچندان می‌کرد، زیرا بازارها هم زیر بار ناامنی‌های ناشی از فشار عمال دیوانی در شهرها قرار داشتند و هم بار ناامنی‌های ناشی از سلطه قبایل کوچ‌رو را بر دوش می‌کشیدند.

بنابراین، تشکیل اردوهای مختلف به همراه مخارج گزاف، تخریب شهرها و مکان‌های آباد از سوی اردونشینان صحراگرد، حملات مکرر صحراگردان به شهرهای ثروت‌مند، توافق امیران و سرداران مغولی با تخریب و امحای شهرها و مناسبات شهری، تمایل به زندگی و روش چادرنشینی و مخالفت با نظام یک‌پارچه شهرنشینی، اخذ بی‌رویه مالیات از سوی آنان و صرف زندگی غیرشهری کردن، که از یک سو مانع رشد کشاورزی و سبب کندی جریان آن به اجتماعات شهری می‌شد و از سوی دیگر محدودیت‌هایی برای رشد و توسعه اقتصادی از درون بازارها را فراهم می‌کرد، اتکا و پیروی از قوانین و یاسای چنگیزخان، و نگاه به شهر به عنوان کانون دفاع در برابر تهاجمات مغول‌ها و نه به عنوان کانون حیات شهری و مناسبات اجتماعی موجب تخریب و انحطاط هرچه بیش‌تر شهرها و مناسبات شهری در ایران عهد مغول شد.

## منابع

- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۸). «تحلیلی بر مطالعات روستایی در ایران»، مجله توسعه روستایی، ش ۱.
- اشرف، احمد (۱۳۵۳). «ویژگی‌های شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دانشگاه تهران: ش ۴.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه*، تهران: زمینه.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۵). *تاریخ مغول، از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران: امیرکبیر.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۸۳). «زوال کوچ‌نشینی در ایران: یک‌جانشینی ایلات و عشایر»، فصل‌نامه مطالعات ملی، ش ۱۷.
- بارتولد، و. و. (۱۳۷۶). *تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی*، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس.
- باستانی‌راد، حسن (۱۳۹۰). «شهرپژوهی تاریخی در ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۵۶.
- بیانی، شیرین (۱۳۴۹). «بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله»، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۲۷.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱). *دین و دولت در ایران عهد مغول (حکومت ایلخانی: نبرد میان دو فرهنگ)*، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و مجید لباف خانیکی (۱۳۷۹). «مرتع نظام‌های بهره‌برداری»، فصل‌نامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۵۶ و ۵۷.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۵۷). *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ۲ جلد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نیل.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ و دیگران (۱۳۶۶). *تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره مغول*، ترجمه

- یعقوب آژند، تهران: اطلاعات.
- پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۵۲). *تاریخ ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- تسف ولادیمیر، باریس یاکووله‌ویچ (۱۳۶۵). *نظام اجتماعی مغول*، فئودالیزم خانه‌بدوشی، ترجمه شیرین بیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوینی، علاءالدین عظاملک بن بهاءالدین بن محمد (۱۳۶۱). *تسلیه الاخوان*، تصحیح و تحشیه عباس ماهیار، تهران: آباد.
- حسینی، میرهادی (۱۳۸۳). «تحقیقات مغولی در سه دهه اخیر به زبان انگلیسی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۸۱ تا ۸۳.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۲). *نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران*، تهران: پیام.
- دامادی، محمد (۱۳۸۴). «رسم اقطاع در عصر ایلخانان با اشاراتی به اوضاع و احوال اجتماعی مردم»، *نامه انجمن*، ش ۱۷.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۷۷). *خواجه رشیدالدین فضل‌الله*، تهران: طرح نو.
- رشیدوو، پی نن (۱۳۳۸). *سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۷۳). «مروری تحلیلی بر سیر تحقیقات روستایی و عشایری در ایران»، *مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه*، ش ۶.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۲). *روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران*، تهران: آگاه.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۷۰). *فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سهامی، سیروس (۱۳۵۳). «اوج و فرود زندگی کوچ‌نشینی در ایران»، *مجله جستارهای ادبی*، ش ۳۸.
- سیفی هروی، سیف بن محمد بن یعقوب (۱۳۸۳). *تاریخ‌نامه هرات*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.
- فلامکی، منصور (۱۳۵۰). *سهم فضاهای معماری در زندگی سنتی ایران*، مجموعه مقالات مرمت و بناها و شهرهای تاریخی، تهران: دانشکده هنرهای زیبا.
- قراگزلو، محمد (۱۳۸۴). «درآمدی پیرامون برآیندهای سیاسی و اقتصادی یورش مغول»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۲۱۳ - ۲۱۴.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۴). *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گروسه، رنه (۱۳۵۳). *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لمبتون، ا. ک. س. (۱۳۸۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- مارکوپولو (۱۳۵۰). *سفرنامه مارکوپولو*، با مقدمه جان ماسفیلد، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مشیری، رحیم و نصرالله مولایی (۱۳۷۹). *درآمدی بر اقتصاد کوچ‌نشینان*، تهران: قومس.
- مفتاح، الهامه (۱۳۸۵). «زندگی و معیشت مغولان، ساختار اجتماعی»، *فصل‌نامه جستارهای تاریخی (فرهنگ)*،

۱۲۰ ناسازگاری‌های زندگی کوچ‌رویی با زندگی شهری و روستایی در ایران دوره مغول

دوره نوزدهم، ش ۴.

- مورگان، دیوید (۱۳۸۰). *مغول‌ها*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی (۱۹۶۴). *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، ۲ جلد، اهتمام و تصحیح عبدالکریم علیزاده، مسکو.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸). *تکامل فنودالیزم در ایران*، تهران: خوارزمی.
- نمازی، حسین (۱۳۷۴). *نظام‌های اقتصادی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نیک‌خلق، علی‌اکبر و عسکری نوری (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی عشایر ایران*، تهران: چاپخش.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۴ ق). *مکاتبات رشیدی*، جمع‌آوری مولانا محمد ابرقوهی و تصحیح و تحشیه محمد شفیعی، لاهور: پنجاب.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، ۴ جلد، تهران: البرز.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۴۸). «انعکاس اوضاع اجتماعی ایران در آثار رشیدالدین فضل‌الله»، *مجله جستارهای ادبی*، ش ۱۹.
- یوسفی‌فر، شهرام (بی‌تا). «درآمدی بر سنخ‌شناسی منابع و مآخذ مطالعات تاریخ شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۵۷.
- یوان چائویی شه (۱۳۵۰). *تاریخ سری مغولان*، ترجمه فرانسه از پل پلیو، ترجمه فارسی شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.